

عید سعید فطر^۱

حاج دکتر نورعلی تابنده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این عید سعید فطر را به همهٔ اخوان حاضر و به طور کلی به همهٔ برادران ایمانی و همچنین به کلیهٔ مسلمانان، به خصوص شیعیان، تبریک می‌گوییم و مطابق همین دعایی که می‌گویید: **اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا**، به حق همین یوم، خداوند همهٔ ایام ما مسلمین را عید قرار دهد. انشاءالله عید بر همه مبارک باشد.

روزهای الهی همه‌اش مثل هم است. هر روز خورشید از مشرق درمی‌آید و در مغرب غروب می‌کند، همیشه همین‌طور است. ولی ما در همین دعایی که در نماز عید فطر می‌کنیم، از خداوند می‌خواهیم، به حق امروزی که خداوند آن را برای ما عید قرار داده، برای مسلمین و برای پیغمبر ما **لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا** و

۱. متن سخنان جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوب‌علیشاه به مناسبت عید سعید فطر سال ۱۴۲۲ قمری مطابق ۲۵ آذر ۱۳۸۰ در حسینیه امیرسلیمانی تهران.

شَرَفًا و كِرَامَةً و مَزِيدًا باشد. همین است که کم‌کم در دنیا، همه جا، عید فطر را عید می‌گیرند. این روز با روزهای دیگر فرق ندارد. ولی این روز را عید می‌گیریم، چون خداوند گفته است که این روز عید است و او خود مقررات و تشریفات برای این روز مقرر کرده است. در ایام ماه رمضان برنامه‌های زندگی‌مان عوض می‌شود. از عاداتی که داشتیم می‌افتیم. عبادات ما که کم‌کم تبدیل به عادت شده و به قولی عبادات ما فقط یک "ب" کم دارد (شاید این "ب" همان بای بسم‌الله است که علی (ع) فرمود: همه قرآن در بای بسم‌الله است) این است که عبادات ما یک "ب" کم دارد و برای ما تبدیل به عادت شده است. شاید خداوند می‌خواهد تغییری در ما ایجاد کند که ما بعد از این بفهمیم که تمام دستورات و عباداتی که احیاناً انجام می‌دهیم برحسب عادت نیست و برحسب امر الهی است. امروز که یکشنبه است، با یکشنبه پیش، با دیروز که شنبه بود و با فردا که دوشنبه است هیچ فرقی ندارد، این فرقاها را کی گذاشته؟ خدا گذاشته است. از خصوصیات عید این است که روزه گرفتن در آن حرام است، در بیست و نه یا سی روز ماه رمضان روزه گرفتن واجب است ولی در روز عید فطر روزه گرفتن حرام است و همچنین در عید اضحی. در حالی که امروز با دیروز در گردش طبیعت فرقی ندارد. ولی این برای فهماندن به ما است. چنانکه حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید: إِنَّ صَلَاتِي وَ تُسْكِينِي وَ مَخْبِيَّتِي وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نماز من، آداب من، زندگی و مرگ من مال خداوند است، برحسب اراده الهی است. خداوند یک روز می‌گوید: نخور ولی امروز می‌گوید: بخور. می‌فرماید: امروز را روزه نگیر ولی دیروز را حتماً باید روزه می‌گرفتی. ما باید بفهمیم که هر عبادتی که می‌کنیم، خودش اثری ندارد. خم و راست شدن و عباراتی را خواندن اثری ندارد. اثر در امر خدا و اطاعت از امر الهی

است. اگر خداوند بخواهد، که انشاءالله بخواهد، اجری بدهد بر آن درجه اطاعت ما از امر خداوند است نه برای اینکه چگونه روزه و چگونه عید بگیریم، همه چیز بر حسب امر الهی است. به همین جهت می‌بینیم که در هر یک از ادیان روزهای مختلفی را عید گفته‌اند. برای ما مسلمین روز جمعه را دستور داده‌اند و برای یهودیان روز شنبه و برای مسیحیان روز یکشنبه. زردشتیان هم به نظر روز عیدشان باید دوشنبه باشد.

برای ما که مسلمانی روز جمعه با روزهای دیگر فرق دارد ولی برای دیگر پیروان ادیان این طور نیست. این نشان‌دهنده و در واقع القاکننده به ما مسلمین و مؤمنین است که در هر کار، حتی در خور و خواب، باید اطاعت امر الهی کنیم و از روی عادت، کارها نباید باشد بلکه با اراده باشد. برای اینکه عادت در ما چنان مستقر است که به حق گفتند که همه چیز از روی عادت انجام می‌شود چه عادت درونی و چه بیرونی، در ماه رمضان فرموده‌اند که قرآن زیاد بخوانید و فرموده‌اند که این ماه، ماه ضیافت الهی است. ما که در دنیا هستیم و این لغات را به معانی متداول آن در نظر می‌گیریم، در اینجا ضیافت یعنی سفره مهمانی. خداوند سفره‌ای را انداخته است و هرکسی را که اطاعت امرش کند برای آن سفره دعوت کرده است. برای اینکه ما بالا برویم و به آن سفره برسیم، اطاعت امر در همه جا واجب است. می‌گویند با توجه به اسم اعظم است که می‌شود به آسمانها رفت. منظور از آسمانها، این آسمانها نیست. چون آسمانهای معنوی حد ندارد. منظور از به آسمانها رفتن عروج کردن است. البته این اسم اعظم هم یک اسم و یک لغت نیست، در قرآن هم در داستان هاروت و ماروت نقل است که زنی به نام زهره اسم اعظم را گرفت و خواست که بالا برود به آسمانها برود. همان طوری که در مورد

شیطان، خداوند می فرماید: *كَانَ مِنَ الْجِنِّ*^۱. شیطان در اصل از گروه جن بود و خود را با عباداتش، جز فرشتگان به اصطلاح جا زد و می خواست بدین طریق خود را نزدیک کند ولی او خصلتش عیب داشت: *فَعَصَى* امر ربه. در دنباله داستان هاروت و ماروت آمده که زهره با توجه به اسم اعظم بالا رفت ولی می گویند نگهبانان آسمان سوم فهمیدند و جلوی او را گرفتند و خداوند در همانجا مبدل به یک سنگش کرد. یعنی کره ای شد که همین کره زهره است. این داستان سمبلیک است و برای نشان دادن اسم اعظم و عروج به بالا که ما با توسل به آن باید بالا برویم و سر سفره الهی بنشینیم. خداوند در ماه رمضان ضیافتی ترتیب داده و این ضیافت فقط برای نخوردن نیست. ولی امروز سفره اش پهن است و در این ضیافت با خوردن می توان شرکت کرد.

در اینجا برای اینکه بدانیم اسم اعظم چیست، باید به چند مطلب توجه کنیم: یکی خود لغت اسم است. اسم یعنی چیزی که بر مستمی دلالت کند. یعنی مستمایی در خارج هست که وقتی ما اسمی مثلاً "بشقاب" می گوئیم، این دلالت می کند بر آن موجودی که در خارج هست. اعظم هم یعنی بزرگترین. هر موجودی ممکن است اسامی مختلف داشته باشد. مثلاً به این پیش دستی ممکن است، بشقاب یا ظرف غذاخوری بگویند. اسم اعظم آن است که بیشتر از همه بر معنا و مستمی دلالت می کند. از طرف دیگر اسم اعظم در میان اسماء الحسنی است. اسماء الحسنی یعنی، اسم هایی که به خوبی، بدون هیچ گونه زحمتی، اگر کسی دل روشن داشته باشد می بیند بر مستمی دلالت می کند. اینست که *ائمه اطهار (ع)* می فرمایند: *نحنُ اسماءُ الحسنی*، یعنی وقتی به زندگی *ائمه* نگاه کنیم. آنها را یا کسانی را که توفیق زیارتشان را داشته اند ببینیم، خود به خود به وجود خداوند پی می بریم.

۱. سوره کهف، آیه ۵۰.

اما اگر مسأله اسم اعظم لغتش باشد، آن کار لغت‌شناسان است که چه لغاتی بر خداوند دلالت می‌کند و کدامیک اعظم است. البته خداوند اسماء و صفات مختلفی دارد که معمولاً نود و نه اسم و صفت را نام می‌برند. البته هزاران موضوع در قرآن به خداوند نسبت داده شده ولی می‌گویند نود و نه تا اسم و صفت است و می‌گویند از لحاظ لغوی فقط لغت الله بر نود و نه تا دلالت می‌کند و یکی هم اضافه، بر صد موضوع دلالت می‌کند. این است که می‌گویند از لحاظ لغت "الله" اسم اعظم است. ولی آن الهی که ما بگوییم و صرفاً لغت زبان باشد فایده‌ای ندارد و مثل این است که ضبط صوت می‌گوید و در دل ما اثری نمی‌کند.

ما اسم اعظم را برای چه می‌خواهیم؟ می‌خواهیم با آن اسم، خدا را صدا بزنیم. ما تابع لغت نیستیم. الفاظ و لغات تابع ما است و ما آنها را پدید آورده‌ایم. ما می‌خواهیم خداوند را صدا بزنیم. آیا خداوند را با همین زبان و با همین لغات معمولی صدا می‌زنیم؟ در این صورت همه صدا می‌زنند؛ ولی در صورتی خداوند به درخواست و سؤال ما پاسخ می‌دهد که ما مطمئن باشیم این سخن به گوشش می‌رسد و به آن توجه می‌کند. این است که در دعا هم می‌خوانیم که *وَاسْتَجِبْ دُعَائِي فَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ أَمَلِي وَرَجَائِي*. می‌گوییم: خدایا به دعای من گوش بده، توجه کن. خداوند شنوا است چنان‌که می‌فرماید: *هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ*^۱. او همه‌این چیزها را می‌شنود، ولی ما از خدا می‌خواهیم که استمع؛ یعنی، گوش بده، توجه کن (شنیدن غیر از گوش دادن است) و آن وقت درخواست مرا بپذیر.

هر وقت این درخواست را از دل گفتیم، از همان دل به ما جواب می‌آید که لبتیک. ولی اینکه با لغت زبان بگوییم، فایده‌ای ندارد، اثری ندارد. پس خود لفظ و لغت اسم اعظم که فایده‌ای ندارد. اگر بنابر لغت باشد، همین کلمه الله را کافری یا

۱. سوره اسراء، آیه ۱؛ سوره غافر، آیات ۲۰، ۵۶؛ سوره شوری، آیه ۱۱؛ او شنوا و بیناست.

مشرکی هم ممکن است بگوید. اگر به این سهولت بود که همه به آن دست می‌یافتند ولی به این سهولت نیست. ما از دل باید بگوییم.

همان‌طور که شب قدر در بین شب‌ها محو است، اسم اعظم هم در بین اسماء الهی محو است. از یک جهت همه اسماء، اسم اعظم هستند. همان‌گونه که گفته شده: هر شب، شب قدر است، اگر قدر بدانی.

همه اسماء، اسم اعظم‌اند. به شرط اینکه مسَمّی را صدا بزنیم. خود اسم فایده‌ای ندارد. ممکن است که زیانت خاموش باشد، ولی دلت مسَمّی را صدا بزند. مسَمّای این اسم اعظم را صدا بزند. در آن صورت است که خداوند جواب می‌دهد. برای هرکسی هم خداوند دریچه‌ای به سوی خود آفریده است. راه‌هایی آفریده که می‌فرماید: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا. برای ما فقرا، آن ذکر که داریم اسم اعظم است. البته اگر آن ذکر هم فقط به زبان باشد، چنین نمی‌شود. با این حال فرموده‌اند که باید با زبان آن قدر آن ذکر را بگوییم و تکرار کنیم که دل خبر شود. اما وقتی با توجه باشد، آن همان راهی است که خداوند به ما گفته است که از آن راه بیایید.

ولی از همه مهم‌تر، همین اطاعت امر الهی است والا خداوند نه از روزه و نه از نماز ما هیچ‌کدام بهره‌ای نمی‌برد. ما بهره می‌بریم. خداوند فرموده است: بیا به سوی من که من به تو رحمت کنم. من از کرامات خودم، از بزرگواری‌های خودم، به تو ببخشم. بنابراین باید در اطاعت از دستورات الهی بکوشیم که این نماز هم خودش یکی از این دستورات است. نمی‌شود گفت که اطاعت از دستورات از نماز واجب‌تر است. نماز هم جزء خود این دستورات است. یکی از

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۹: کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم.

این دستورات نماز است به همان طریقی که گفته شده. یکی دیگر از این دستورات، روزه در ایام ماه رمضان است، یعنی نخوردن، ننوشیدن و امساک کردن، یکی دیگر از این دستورات هم در امروز که روز عید فطر است، خوردن است که اطاعت امر الهی چه بخور و چه نخور باشد، هر دو یک جور است. یک نفر اگر در روز ماه رمضان عمداً روزه نگیرد همان قدر گناه دارد که در روز عید، عمداً روزه بگیرد. هر دوی آنها در نظر خداوند یک جور است. پس برویم به سمت اطاعت امر الهی. خداوند انشاءالله به ما توفیق بدهد که در اطاعت دستوراتش بکوشیم که خود این هم توفیقی است. مجدداً عید سعید فطر را به همه تبریک می‌گوییم. انشاءالله همه روزهای ما را عید قرار دهد، بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، خداوند را به حق این عید قسم می‌دهیم که همه ایام ما را عید قرار دهد.